

بتسی بایارس

ترحمہ ی پروین علی پور

---

# تابستان قوها

سارا گودفری در تحتحواب دراز کشیده بود و روسری‌ای را به سرِ گره می‌بست همان‌طور که روی آرنجش تکیه داده بود، به گره گفت «نوی‌ری، چاهات را بالا بگیر حت؟»

گره پیر بود و بیشتر وقت‌ها در حواب حتی وقتی که سارا داشت روسری را زیر چاه‌اش گیره می‌زد، با چشم‌های بسته، به پهلو، پای تحتحواب لمیده بود، حواهر سارا، وِندا، که روبه‌روی میرتوالت نشسته و موهایش را شانه می‌زد، گفت «چرا دست ارسرِ نوی‌ری برمی‌داری؟»

سارا بی‌آنکه سرش را بلند کند، حواب داد «چون کار دیگه‌ای ندارم راستی، دلت می‌خواهد یک نمایش ببینی؟»

- فکر بکم

- اسمش، "نوی‌ری در چهره‌های گوناگون" است!

- پس مطمئنم که دلم نمی‌خواهد ببینم!

سارا، گره را که روسری‌ای شسته‌رفته زیر چاه‌اش گره حورده بود، بلند کرد و گفت «با کمال افتحار، به خاطر تفریح و شادمانی شما حصار محترم، اولین چهره‌ی نوی‌ری را ارائه می‌کنم نوی‌ری، در بقیش یک رن دهقانِ روس! دارارا

رااام!

- راحتش نگذار!

سارا گفت «خودش دوست دارد در نمایش شرکت کند، مگر نه بوی ری؟» سپس روسری را نار و صاف کرد آن را به دقت دور سرِ گربه پیچید و گفت «اکنون، برای نشان دادنِ چهره‌ی بوی ری، به آن سرِ دنیا، به شرقِ پُرمر و راز سفر می‌کسیم و بوی ری را در شکل و شمایل هندوویی اسرارآمیز می‌بینیم! دارازا رااام!»

ویندا لحظه‌ای برگشت، به گربه نگاه کرد و گفت «سارا، حیوانکی گناه دارد! از حیث سن و سال عینِ یک آدم هشتادساله است» افشانه‌ی مورا تکان داد، روی موهایش پاشید و ادامه داد «تاره آن روسری نارین سده است که داری حراش می‌کسی!»

سارا با دلخوری سرش را روی نالش گذاشت و گفت «حیلی حب ! طاهرأ من حق ندارم هیچ کاری نکنم»

- سبب، اگر قرار است دلخور شوی، حاصرَم نمایشت را تماشا کنم

سارا گفت «نه بابا، از حیرش گذشتم دیگر برایم حالت بیست آه ! ایحنا بوی کارخانه‌ی عطر گرفته!» روسری آنی را روی صورتش انداخت و از پشت تاروپود آن به بیرون حیره شد پای تحتخوانش، بوی ری به پشت دراز کشیده و خودش را جمع و حور کرده بود لحظه‌ای، هر دو هم‌چنان بی حرکت ماندند آن‌گاه، سارا له‌ی تحتحواب نشست به پاهای دراز و نار یک خود نگاه کرد و گفت «توی مدرسه پاهای من ار همه گنده تراست!»

- سارا، نکند نار هم می‌خواهی تمام عیب و ایرادهايت را یکی یکی بشمري!

من که حوصله‌ی شنیدنش را ندارم

- حب، واقعاً پاهایم گنده است! یک نار توی زمین ورزش، پسرها کش کتابی دخترها را این‌ور و آن‌ور می‌انداختند کش من بدبخت افتاد دستِ نال دورهام! پوشیدنش درست اندازه‌ی پایش بود! حب اگر تو حای من بودی و کش هایت اندازه‌ی پای نال دورهام بود، چه حالی پیدا می‌کردی؟

- کسی نه این چیزها توحه نمی‌کند

- آره!

- حدی می‌گویم، کسی توحه نمی‌کند مثلاً دست‌های من هم حیلی بی‌ریحت است نه انگشت‌هایم نگاه کن! ولی سده، دائم دوره نمی‌گردم و حار نمی‌ریم که آهای مردم! نه انگشت‌های چاق‌الویم نگاه کنید، انگشت‌های من کوتاه و گوشت‌الوید، تا همه‌ی عالم و آدم متوحه انگشت‌هایم بشوند تو باید نه عیب و ایرادهای قیافه یا هیکتل ریاد توحه نکنی مردم آن قدر بگران ایرادهای خودشان

- حیلی سحت است که آدم به پاهای گنده‌ی خودش توحه نکند! آن هم وقتی که نال دورهام کشش را پوشیده و در زمین ورزش دارد می‌رقصد! آن روز وقتی که نال دورهام کشم را از پایش درآورد، حتی یک‌دره گشاد شده بود!

- سبب، سارا! اگر داستن این موضوع حوشحالت می‌کند، بهت می‌گویم که شماره‌ی پای تو و ژاکلین کندی یکی است!

- ار کحا می‌دانی؟

- یک نار وقتی می‌خواست وارد معد هندوها بشود، محور شده بود کشش را در بیاورد یکی از گزارشگرها هم فصولی اش گُل کرده و شماره‌ی کش ژاکلین